
❖

زن زیادی

❖

جلال ال احمد

www.ketab.ir

سرشناسه: آل احمد، جلال ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸.
 عنوان و پدیدآور: زن زیادی / جلال آل احمد
 مشخصات نشر: تهران: اسپینا، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۶ ص.
 شابک: 978-622-96389-2-7
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستانهای فارسی -- قرن ۱۴ م.
 رده بندی کنگره: PIR۷۹۳۴
 رده بندی دیویی: ۸۷۳/۶۲
 شماره کتابخانه ملی: ۵۹۴۶۹۶۱



خیابان دانشگاه، بهار، وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۶۸۸۵۱ - ۶۶۴۶۸۸۵۲ - ۶۶۴۶۸۸۵۳

زن زیادی

جلال آل احمد

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۲۰۰ جلد

چاپ: نیل

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۹۶۳۸۹ - ۴ - ۱

ISBN: 978 - 622 - 96389 - 4 - 1

۱۰۵۰۰ تومان

فهرست

۵	به عنوان مقدمه
۱۵	سمنوپزان
۳۳	خانم نزهت الدوله
۵۱	دفترچه ی بیمه
۷۳	عکاس بامعرفت
۸۶	خداداد خان
۱۰۳	دزد زده
۱۱۴	جاپا
۱۲۱	مسلول
۱۴۲	زن زیادی

به عنوان مقدمه

رساله‌ی پولوس رسول به کاتبان

بعد از عنوان، تاکنون سمر اسفار عهد جدید رساله‌ای به این عنوان از پولوس رسول دیده نشده بود و در ذیل اناجیل اربع، فقط به ذکر سیزده رساله ازین رسول - که - دارای ممتاز امم و قبایل بود - اکتفا شده بود که این رسایل سیزده گانه به ترتیب خطاب به رومیان، قرنتیان (دو رساله)، غلاطیان، افسسیان، فلیپیان، کورنلیان، تسالونیکیان (دو رساله)، تیموتایوس (دو رساله)، تیموتایوس و فلیمون است. رساله‌ی به عبرانیان نیز هست منسوب به پولوس رسول و نیز منسوب به برنابای صدیق و همین خود مؤید مدّعی این است که به زودی خواهد آمد.

الغرض، عدد این رسایل چه سیزده باشد چه چهارده، در میان آن‌ها هرگز ذکری از رساله‌ای که اکنون مورد بحث است نیست. اما راقم این سطور که مختصر غوری در اسفار عهدین داشته، به راهنمایی یک دوست کشیش نسطوری (که به الزام مشغله‌ی خویش و

به مصداق کل ما تشتهی البطون تشتغل الفكر و المتون، سخت در اسفار عهدین مستغرق است) و نیز به سابقه‌ی اشاراتی که در ضمن مطالعات خود یافت، اخیراً به یک نسخه‌ی خطی از انجیل برنابا به زبان مقدس سریانی برخورد که در حواشی صفحات اول تا هفتم آن ایضاً به همین زبان مقدس، رساله‌ی مانحن فیه مرقوم رفته است. اما این که چرا تاکنون در ضمن سیزده یا چهارده رساله‌ی فوق‌الذکر نامی از این رساله نیامده است العلم عندالله.

رساله‌ی پولوس رسول به کاتبان

اما ظن غالب این فقیر در آن پوست کشیش نسطوری بر آن است که چون انجیل برنابای سابق مبارک دهنده به دین مبین اسلام بوده است و لفظ مبارک فارقلیط (Pardalut) به کرات در آن آمده - و به همین دلیل عمداً از نظر آبای کلیسا غیر معتبر و حتی مردود شناخته شده - این رساله‌ی وافی هدایه نیز به سرنوشت انجیل برنابا دچار گشته است و تاکنون از انظار پوشیده مانده. و با این که حتی در اسفار عهد جدید نیز بارها، هم به وجود برنابای صدیق به عنوان یکی از همراهان پولوس رسول و هم به وجود انجیل او، اشارات درج شده است (هم چنان که در اعمال رسولان باب نهم آیه‌ی ۲۷ و باب ۱۱ آیه ۶ و ۲۵ و باب ۱۵ آیات ۱۲ تا ۳۴ و غیره) با این همه آبای کلیسا انجیل مذکور و دیگر آثار او از جمله رساله‌ی به عبرانیان را که در بالا ذکرش گذشت، جعلی قلمداد کرده‌اند یا در صحت انتساب آن تردید روا داشته‌اند و حتی جسارت را به آن جا رسانده‌اند که آن‌ها را نوشته‌ی دست مسلمانان دانسته‌اند و خالی از نصوصی که از منابع موثق

کلیسایی اخذ شده است. (رجوع کنید به قاموس کتاب مقدس در ماده‌ی برنابا) و این‌ها همه علاوه بر گمنام نهادن برنابای صدیق و آثارش، مع التأسف موجب ناشناس ماندن رساله‌ی مانحن فیهِ از پولوس رسول نیز گشته است. و حال آن‌که یکی دیگر از دلایل اتقان انتساب این رساله به پولوس رسول، تعبیرات خاص انجیلی است که گاهی به استعانت گرفته شده و راقم این سطور آن قسمت‌ها را تعمیماً الی‌الوانه، بین الهالین گذاشته. دیگر این که سبک و روال انشای انجیل گذشته از تکرار تأکید آمیز کلمات و مفاهیم و افعال یا حذف افعال و روابط حاوی تشبیهات نغز و ساده و زیبا و بدوی است درین رساله‌ی مختصر بر دیبا می‌شود. از همه‌ی این حدس و تخمین‌ها گذشته اینک فقیر رافعه سطور کمال خضوع و احتیاط ترجمه‌ی رساله‌ی مذکور را که به پایمردی ممتاز دوست کشیش نستوری از سریانی به فارسی به ختام نیک رسانده است در معرض قضاوت صاحب نظران قرار می‌دهد. و از فحول سروران میدان ادب امید عفو و اغماض دارد. تذکر این نکته نیز ضروری است که اگر هراس از قطع نان و آب آن برادر غیر دینی نستوری نبود، بسیار جای تردید که ترجمه‌ی این رساله‌ی پولوس رسول هم به نام و عنوان او که مالک نسخه‌ی منحصر به فرد خطی آن و در حقیقت کاشف آن است منتشر گردد. والله الموفق.

اینک ترجمه‌ی متن رساله‌ی پولوس رسول به کاتبان:

باب اوّل

این است رساله‌ی پولوس رسول، بنده‌ی پدر ما که در آسمان است، به کاتبان. ۱. پولوس رسول که نه از جانب انسان و نه به وسیله‌ی

انسان، بلکه از جانب پدر که پسر را از مردگان مبعوث کرد. ۲. (و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا). ۳. به کاتبان، به محرران، به نساخان، به منشیان، به محققان، به طومارنویسان، به مدیحه سرایان، به ارجوزه خوانان، به مورخان، به مترجمان، به نوپردازان، به کهنه درایان. ۴. در کلام پسر انسان واقع شد که (در ابتدا کلام بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۵. همان در ابتدا نزد خدا بود. ۶. همه چیز به واسطه‌ی او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود یافت. ۷. در او حیات بود و حیات نور انسان بود). ۸. و اما بعد از زنده آمدن کلمه را شناخت و به آن نوشت و نویساند و روی زمین مسخر کرد و آبادانی کرد و نعمت یافت و کلمه بود و آبادانی بود. ۹. و کلام سلام شد و کاتب بود و قانون شرع نهاده شد. ۱۰. و کلمه بود و قوانین نهاد شد و کلام به دفتر و دیوان شد. ۱۱. کلمه بود و کلام به دفتر و دیوان بود و دیوان خانه بود و بنای حبس و زندان شد. ۱۲. کلمه بود و کلام به دیوان ما بود و دیوان خانه بود و فرزند آدم به زندان در افتاد. ۱۳. کلمه بود و کلام بود و زندان بود و چلیپا نهاده شد. ۱۴. کلام بود و چلیپا بود و پسر انسان بر چلیپا شد. ۱۵. کلمه بود و چلیپا برپای ماند و پسر انسان به اسمان رست و کلام با هر قطره‌ی باران به زمین رسید و پراکند. ۱۶. کلام بود و دیوان مدرس شد و دیوان خانه فرو ریخت و کلام با هردانه‌ی تخم سر از زمین برداشت. ۱۷. کلمه بود و کلام بود و ملکوت پدر ما که در آسمان است با هر زرع و نخیل بود. ۱۸. و کلمه بود و کلام را کاتبان نوشتند و محرران و نساخان پراکندند و کلمه اسپرس محققان شد. ۱۹. و کلام بود و کتاب بود و طومارنویسان به طومارها کردند و همگی عالم را به آن درنوشتند. ۲۰. و کتاب بود و طومار بود و مدیحه سرایان پوزه

بردرگاه امرا می سودند. ۲۱. کلام بود و کلام مدیحه بود و مدیحه سرا شاعر بود. ۲۲. کلام بود و شاعر بود و امیران شمشیرها می آختند. ۲۳. امیران بودند و شمشیرها آخته بود و شاعران بردرگاهشان پوزه سای و خندق ها کنده شد. ۲۴. شمشیرها آخته بود و خندق بود و از خون جوانان انباشته شد. ۲۵. خون جوانان بود و خون پیران بود و هردو تازه بود و بدان آسیاب ها گردانند. ۲۶. شمشیرها آخته بود و سده ها به خون انباشته و خبثت برعالم سلطان بود. ۲۷. خبثت سلطان بود و خون جوانان بسته شد و آب از آسیاب ها افتاد و مورخان در رسدند. ۲۸. نعش ها بر زمین بود و خون ها بسته و لاشخورها بودند و مورخان بیر. ۲۹. لاشخور بود و مورخ بود و خبثت برعالم حکم روا بود و خندق ها انباشته و جنگل ها سوخته و این تاریخ شد. ۳۰. تاریخ بود و مورخان آن را به طومار کردند و سیم و زر براشتران به گنجینه ها بردند. ۳۱. تاریخ با طومار بود و طومار ارجوزه شده و ارجوزه ابزار شیاطین بود و این همه کلام بود. ۳۲. و سال ها چنین بود و قرن ها چنین بود. ۳۳.

باب دوم

و کلمه بود و کلام بود و کلمه در کتاب بود. کتاب در مغرب به زندان بود. ۱. کتاب بود و کند و زنجیر در مغرب بود و کتابان به زنجیر بودند. ۲. مغرب بود و مشرق بود و خورشید طلوع می کرد و خورشید غروب می کرد. ۳. خورشید بود و در مغرب فرو می رفت و کتاب بود و در مشرق طالع می شد. ۴. و نور از شرق برمی خاست و خورشید هم. ۵. و خورشید در مشرق بود و زندان در مغرب. ۶. خورشید برمی آمد و خورشید فرو می نشست و یک بار از روزن زندان

به درون تافت. ۷. چنین بود که نور از شرق تافت و غرب را روشن کرد. ۸. زندان بود و کاتب بود و کند و زنجیر و خورشید تافته بود و کلمه در دل کاتب شد. ۹. کلمه در دل کاتب بود و کند برپای و شور در سر، چنین بود که کاتب قوت یافت. ۱۰. خورشید هم چنان می تافت و نورانی بود و شعله‌ی کتاب سوزان و بی رونق شد. ۱۱. خورشید بود و زندان بود و کاتب در دل زندان بود و کلمه در دل او و در پس دیوارهای زندان آن جلیلی دیگر را به دیوان همی بردند. ۱۲. دیوارها برپا بود. خورشید می تافت و می دید که آن جلیلی دیگر کلام را به نوک پای خویش برریگ نوشت. ۱۳. دیوارها برپا بود و خورشید هم چنان می تافت. رخسار را می زدود و کلام از دل کاتب به جوارح او سر می زد و چه بسا که سر را بآب گذاشتند. ۱۴. و چنین بود که پسر انسان به جست و جوی درخت معرفت شد و چهار گوشه‌ی عالم را در کوفت. ۱۵. و سال‌ها چنین بود و قرن‌ها چنین بود تا درخت معرفت در اقصای شرق یافته شد. ۱۶. پسر انسان بود و درخت معرفت را یافته بود و هنوز نگران بود که راه را بیابد. ۱۷. تخم معرفت بود و پسر انسان آن را شکافت و ناگهان کرم بود. ۱۸. و کلام به زندان بود و زندان در مغرب بود و آفتاب از شرق بر می خاست و به غرب می رفت و پسر انسان دانا بود که معرفت را یافته بود. ۱۹. معرفت بود و معرفت کلام بود و کلام در دل کاتب بود و کاتب در زندان بود. اکنون معرفت از راه رسیده بود. ۲۰. کاتب بود و قدرت کلام در او بود و معرفت آمد و قوت او بیشتر شد و پی زندان‌ها سستی گرفت. ۲۱. خورشید هم چنان از شرق می تافت و نور بود و گرما بود و تاریکی گریخت. ۲۲. و چنین بود که زندان فرو ریخت و کلام عالم گیر شد. ۲۳. کلام عالم گیر بود و خورشید طلوع می کرد و خورشید غروب

می‌کرد و کلام برد و گونه شد. ۲۴. کلمه‌ای در شرق بود و کهن بود و وحدت داشت چون با آفتاب برمی‌خاست و کلمه‌ای در غرب هویدا شد و تازه شد که منقسم بود و چون از تاریکی زندان برآمده بود. ۲۵. شرق بود و کلمه در شرق واحد بود و با آفتاب در آسمان بود و دور از دسترس عوام. ۲۶. غرب بود و کلمه در غرب منقسم بود و از تاریکی زمین برخاسته بود و پراکنده بود. ۲۷. و هرکاتب در قسمی بود و کلام شش‌ب بود و کاتب در دل دریا بود یا در آسمان سیر داشت و در حاشفه بود. ۲۸. و چنین شد تا کاتبان بودند و محرران و نساخان و منشیان و محققان و طومارنویسان و مدیحه‌سرایان و ارجوزه‌خوانان و مورخان و مترجمان و نوپردازان و کهنه‌درایان. ۲۹. سال‌ها چنین بود، قرن‌ها چنین بود. ۳۰.

باب سوم

پس کیست کاتب و کیست شاعر و کیست گردآورنده و کیست آن که کلام را می‌نویسد؟ ۱. جز وارث آن که در دل زندان پژمرد و کلام را منکر نشد؟ ۲. و آن که کلام را با انگشت یا ریک نوشت و بر آن شهادت داد؟ ۳. و همگی جز خادمان کلام یا در آسمان است؟ ۴. نه کاتب چیزی است نه گردآورنده، بلکه کلام حلق‌کننده و الهام‌دهنده. ۵. نه کاتب عمر نوح دارد و نه گردآورنده می‌خندد است، بلکه کلام که ابدالآباد زنده است. ۶. اما کاتب و شاعر را گردآورنده هریک اجر خویش را به حسب زحمت خود خواهد یافت. ۷. و به حسب آن که چگونه حق کلام پدر را گزارده. ۸. پس چه بهتر که ادای این حق تمام شد تا در خلود کلام شرکت جویی. ۹. کاتب شریک است با پدر در کلمه و در کلام. ۱۰. اما زنهاری کسی از شما خود را

نفریبید به این کلمات که می نویسد و بدین طومارها که دارد. ۱۱. و گوید که هرچه طومار بلندتر حکمت افزون تر. ۱۲. چرا که هرچه حکمت این جهان افزون تر غم آن بیش تر. ۱۳. و بدان که ملکوت آسمان در کلمه نیست، بلکه در محبت. ۱۴. در کتاب نیست، بلکه در دل ها. ۱۵. در طومار نیست، بلکه در ناله ی مرغان. ۱۶. بنگر تا کلام را بر لوح نویسی که خلود دارد. ۱۷. چه اگر بر سنگ خاره نویسی هم ضایع شود. ۱۸. بلکه بر الواح دل که نه از سنگ است، بلکه از گوشت و خرن. ۱۹. نه به مرکب الوان، بلکه به مرکب روح که بی رنگ است. ۲۰. مگر نخرند نام. در کتاب که چون موسی از میقات بازگشت و قوم در بت پرستی دید الواح بر سنگ کوفت و ضایع کرد؟ ۲۱. این است سرنوشت کلام پدر که در آسمان است، چه رسد به کلام تو که اگر نه بر دل ها بلکه بر سنگ نرسم. ۲۲. چه رسد که بر طومار یا در کتاب یا بر کتیبه ی طاق ها و نه بر رواق ها. ۲۱. کتاب انواع است و کاتب نیز، اما کلمه همان. ۲۴. از تو هر کس چیزی می طلبد: یکی کتاب، یکی شعر، یکی مدح، یکی طلسم، یکی دعا، یکی ناسزا، یکی سیخر، و یکی باطل سیخر. ۲۵. در آن منگر که دیگری از او چه می طلبد، به آن بنگر که دل تو از تو چه می طلبد. ۲۶. بدان که نه آن چه به دهان فرو می رود فرزند انسان را نجس می کند، بلکه آن چه از دهان بیرون می آید. ۲۷. این کلام پدر ما بود و اینک من می گویمت آن چه تو بر قلم جاری سازی. ۲۸. هر چیز که به زبان گویی از روح برداشته ای، اما هر چیز که به قلم نویسی بر روح نهاده ای. ۲۹. با هر پلیدی که به زبان آوری مردمان را آلوده ای، اما با هر پلیدی که به قلم جاری کنی درون خویش را. ۳۰. زینهار تا کلام را به دروغ نیالایی که روح خود را به زنگ سپرده ای. ۳۱. زینهار به کلام، تخم کین میاش بلکه بذر محبت. ۳۲.